

قدرم را ندانستی

همیشه با تو یکرنگ بودم ، همیشه در بیشتر لحظه ها به یادت بودم....

عهد بستنی ، عهد بستم ، اشک ریختی ، اشک ریختم....

دلتنگم می شدی ، دلتنگت می شدم ، به یادم بودی به یادت بودم...

عاشقم شدی ، عاشقت شدم ، لیلا شدی ، مجنونت شدم...

همیشه به یادت بودم و با عشق تو زندگی می کردم....

هوایم را داشتی ، هوایت را داشتم....

اما تو از من و عشق من سرد و خسته شدی پاسخ همه بی وفایی هایت را

وفا دادم ، بی اهمیت از کنار من گذشتی اما من غرورم را زیر پا گذاشتم و به
التماس

تو افتادم ، اما باز تو به این همه التماس هیچی اهمیتی ندادی و دوباره بی
خیال

از کنار من گذشتی....

آن لحظه که چشمانم نیز به خاکت افتاده بودند چرا دلت

یک ذره نیز به حالشان نسوخت؟

آری پاسخ بی وفایی هایت را وفا دادم ، تو را با عشق و دوست داشتم

شرمنده خویش کردم!

پاسخ تو به وفایم ، عشقم ، قلبم ، سکوت بود و چند بهانه برای رفتن.....

همیشه با تو یکدل و یکرنگ بودم ، عاشقت بودم ، دیوانه ات بودم....

عشق را بیش از هر چیز مقدس می دانستم ! تو چه کردی با من و قلبم که
دیگر عشق

را به هیچ عنوان قبول ندارم و پوچ می دانم....

تو چه کردی با من که زندگی را بدون عشق زیبا می بینم!

کاش قلبم را می فروختی ، اما افسوس که تو آن را زیر پاهایت له کردی !

کاش می فروختی تا خریداری داشت و اینک برای خود

صاحبی داشت ، اما تو آن را زیر پاهایت له کردی تا کسی

حتی نگاه به آن هم نیندازد!

همیشه با تو یکرنگ بودم ، عاشقت بودم ، دیوانه ات بودم ، اما پاسخ تو

به اینهمه خوبی هایم بی وفایی بود!

مانند من هیچکس تو را دوست نداشت و نخواهد داشت ، مانند من هیچکس

در قلب تو متولد نخواهد شد و روزی فرا خواهد رسید که حسرت روزهایی که

با من بودی و من دیوانه وار دوستت داشتم را بکشی !

قدر مرا ندانستی ای یار سنگ دل من ، و اینک تو توانستی مرا از خودت سرد
کنی

و عشق را از قلبم رها کنی!.....

می دانم روزی فرا می رسد که التماس این قلب تنها را کنی ، اما افسوس
که

آن روز دل من بی وفا و سنگ خواهد شد!

آری پاسخ همه بی وفایی هایت را وفا دادم اما تو قدر وفا را ندانستی ای
بی وفا!



alifathi1385.blogfa.com